



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۷ مهر ۱۳۸۸

موضوع کلی: مقدمات بحث اصول

موضوع جزئی: ویژگی‌های بحث / سیر تاریخی / پایه‌گذار علم اصول

مصادف: ۱۰ شوال ۱۴۳۰

جلسه: ۱

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### ویژگی‌های درس خارج اصول

بنا است که ان شاء الله به حول و قوه الهی و عنایات حضرت بقیة الله روحی له الفداء یک بحث اصول را از ابتداء شروع کنیم که این بحث دارای ویژگی‌هایی است:

#### ویژگی اول:

بحث اصول به طور خاصی وسیع و گسترده شده در حالی که بعضی از بحث‌هایی که در درس‌های خارج اصول مطرح می‌شوند ثمره عملی ندارند جز این که تطویل بوده و باعث از بین رفتن فرصت‌ها و عمر است لذا بعضی از بحث‌هایی که در علم اصول به نظر می‌رسد خیلی ضروری نباشد وارد آن‌ها نخواهیم شد. می‌دانید یک دوره خاج اصول از پنج، شش سال طول می‌کشد تا پانزده سال؛ واقعاً پانزده سال برای بحث‌هایی که به هر حال ثمره عملی آن‌چنانی یا اصلاً ثمره عملی ندارد به نظر می‌رسد زائد باشد. از بزرگان ما مثل مرحوم آیه الله بروجردی و امام رحمه الله علیهما از کسانی بودند که معتقد بودند علم اصول بیش از حد متورم شده و نیاز به تهذیب دارد مثلاً در همین ابتدای بحث کفایه تعریفی دارد به این که موضوع کل علم مایب بحث فیه عن عوارض الذاتیه، همین یک جمله در بعضی از درس‌های اصول و بعضی از کتاب‌ها، ده‌ها صفحه مطلب و ده‌ها جلسه وقت طلب را می‌گیرد، خوب بحث از این که آیا عرض ذاتی چیست یا قریب و بعید اعراض ذاتیه چیست و نظر فلاسفه درباره آن چیست این‌ها در هیچ جای فقه کاربرد ندارد لذا سعی ما اینست که بعضی از این بحث‌های اصولی مطرح نشود و تهذیب بکنیم مثلاً شما بحث‌های خارج اصول شهید مرحوم صدر را ببینید چه آن که به قلم آقای هاشمی شاهرودی نوشته شده و چه آنچه که به قلم آقای حائری نوشته شده، می‌بینید که کم‌تر وارد این بحث‌ها شدند و یا مثلاً منتقی الاصول مرحوم آقای روحانی که بسیاری کتاب متقن و محکمی است، مرحوم آقای روحانی از بحث وضع شروع کرده و این بحث‌های مقدماتی را، بسیاری اش را وارد نشده لذا بنای ما بر این است که در آن بحث‌هایی که ثمره عملی به هیچ وجه، نه مقدماتاً و نه غایتاً تأثیری در عملیات استنباط ندارد واردش نشویم.

#### ویژگی دوم:

ویژگی دوم بحث ما این است که ساختار بحث‌های اصولی دچار اشکالاتی است، بحث اشکالاتی که به ساختار علم اصول و تقسیم‌بندی مباحث اصول وارد می‌شود بحث تازه‌ای نیست درست است که هنوز با توجه به این که این اشکالات هم مطرح شده اما یک کار شایسته‌ای انجام نگرفته که این تقسیمات عوض شود و در یک فضای جدید و ساختار جدید بحث کنند، مثلاً از جمله کسانی که اشکال جدی به ساختار بحث‌های اصولی دارد مرحوم کمپانی است و شاگردان مرحوم

آقای مظفر که دیدید در اصول فقه ترتیب بحث‌هایش حداقل تفاوت‌های آشکاری دارد با کتاب‌های پیشینیان ایشان، یا از معاصرین هم بعضی از بزرگان بر این وقوف دارند که این ساختار محلّ اشکال است مثلاً شما در حلقه‌های شهید صدر در ابتدای بحث‌های اصولی یک مطالبی را می‌بینید که واقعاً بحث‌های خوبی است و هیچ‌جا مستقلاً مورد بحث قرار نمی‌گیرد مثلاً بحث از حقیقت حکم شرعی، ما می‌گوئیم علم اصول عبارتست از علم به قواعدی که ممهّد برای استنباط حکم شرعی، یعنی همه مدار علم اصول بر استنباط حکم شرعی دور می‌زند حالا این حکم شرعی چیست از حقیقت حکم شرعی و اقسام حکم شرعی در هیچ‌جای علم اصول مستقلاً بحث نمی‌شود لذا خوب است که درباره حقیقت حکم شرعی، بحث‌هایی حتماً صورت بگیرد یا مثلاً در خود کفایه ملاحظه فرمودید که بسیاری از بحث‌هایی که در جلد اول (چاپ‌های قدیمی) مثل مباحث اجتماع امر و نهی، بحث ضدّ، بحث مقدّمه واجب آمده بحث‌هایی است که در مباحث الفاظ ذکر شده در حالی که ربطی به مباحث الفاظ ندارند بعضی بحث‌ها اصلاً جزء مسائل علم اصول نیستند بلکه به عنوان مبادی علم اصولند، حال ما ضمن حفظ ترتیب بحث‌های کفایه، تا آن‌جائی که مقدور باشد سعی می‌کنیم این امور را رعایت کنیم این تغییرات و جابه‌جائی‌ها هم صرف این نیست که یک بحث را از یک‌جا بردارید و به جای دیگر ببرید این‌ها فروعی و شاخه‌هایی دارند جایگزینی هر یک از این شاخه‌ها و فروع در جای خودش یک کار گروهی گسترده‌ی عمیقی را طلب می‌کند مثلاً ۱۴ امری که مرحوم آخوند در اول کفایه مطرح کردند اصلاً علوم نیاز به موضوع دارند یا ندارند یا ملاک تمایز علوم چیست یا تعریف علم اصول یا موضوع علم اصول یا فایده آن، این‌ها بحث‌هایی است که جزء مسائل علم اصول نیست بلکه جزء مبادی عمومی علم اصول است ما این‌ها را معنون به عناوین خودش خواهیم کرد و سعی می‌کنیم که انشاءالله تا آن‌جائی که مقدور باشد با حفظ ترتیبی که مرحوم آقای آخوند در کفایه دارند این بحث‌هایی که نیازی به برخی تغییرات دارد این تغییرات را اعمال کنیم.

### **ویژگی سوم:**

تا آن‌جائی که مقدور باشد در هر بحثی یک اجمالی از سیر تاریخی آن بحث را مطرح می‌کنیم غیر از سیر تاریخی علم اصول که حالا امروز می‌خواهیم به آن پردازیم سیر تاریخی هر مسئله را بیان می‌نمائیم می‌دانید هر بحثی و هر مسئله‌ای از مسائل و مباحث علم اصول بالاخره یک پیشینه تاریخی دارد و این خودش خیلی مهم است مثلاً بحث وضع ازکی وارد علم اصول شده، باز این هم نیاز به یک تحقیق و تتبع گسترده دارد که همه کتاب‌ها بررسی شود اما تا آن‌جائی که مقدور باشد ما سعی می‌کنیم حداقل در عناوین عمومی و مسائل و مباحث کلی، این بحث‌ها را یک ریشه‌یابی تاریخی بکنیم و ببینیم که این بحث‌ها از کی وارد علم اصول شده چون شما هر چه از زمان ائمه سلام الله علیهم فاصله می‌گیرید، می‌بینید که مباحث روز به روز گسترده‌تر شده و بحث‌های تازه‌ای وارد شده، خوب، خیلی از این بحث‌ها در اوائل که فن اصول و علم اصول تنظیم شده نبوده و بعد به مرور پیدا شده لذا تا آن‌جا که مقدور باشد این را هم پیگیری می‌کنیم.

### **ویژگی چهارم:**

خصوصیت چهارم اینکه فقط در حدّ نقل اقوال اصلی عامه و اهل سنت، در کنار بحث‌هایی که داریم متعرّض اقوال آن‌ها هم شویم گرچه همین اختلافاتی که ما در بحث‌های خودمان داریم و بین علماء امامیه مطرح است طبیعتاً در بین علماء اهل سنت هم وجود دارد پرداختن به ادله آن‌ها، نقد ادله آن‌ها کار دشواری است گر چه قدیم رسم بوده مثلاً الذریعه الی

اصول الشریعه مرحوم سید مرتضی تقریباً مبسوط‌ترین و مفصل‌ترین کتاب اصولی است که ابتداءً نوشته شده یعنی اگر بخواهیم بگوئیم اولین کتاب اصولی مفصل و مبسوط توسط چه کسی نوشته شده همه بالاتفاق می‌گویند مرحوم سید مرتضی، گر چه قبل از او شیخ مفید رساله‌ای در علم اصول داشته ولی یک کتاب جامع این کتاب الذریعه است یکی از ویژگی‌های مهم کتاب الذریعه إلى اصول الشریعه سید مرتضی توجه به آراء علماء عامه است یعنی به صورت مبسوط نه فقط در حد نقل اقوال علماء اهل سنت بلکه اقوال آن‌ها را نقل می‌کند ادله آن‌ها را تفصیلاً نقل می‌کند و مورد اشکال قرار می‌دهد یعنی این یک خصوصیت بسیار ممتازی بود که در اوان شکل‌گیری این علوم این جهت مورد توجه بود، توجه به آراء اهل سنت هم در اصول و هم در فقه، حالا ممکن است ضرورت‌های تاریخی بوده که تا حدی هم این بوده ضرورت- های تاریخی ایجاب می‌کرده در اصول و در فقه و در کلام یعنی اگر بخواهیم به روز بودن را معنی کنیم علماء ما در گذشته به روزتر بودند تا امروز چون به طور مقارنه‌ای فقه و اصول و کلام و اعتقادات را بررسی می‌کردند خود شیخ طوسی، سید مرتضی علامه حلی شما نگاه بکنید هر چه جلوتر می‌آئیم این مقارن بحث کردن ضعیف‌تر می‌شود که این مطلب هم باید ریشه‌یابی شود حال ما اگر بخواهیم وارد بحث‌های مقارنه‌ای شویم خیلی طولانی خواهد شد ادله آن‌ها با ذکر اختلافاتی که دارند بحث شود و نقل و نقد بشود فقط در حد ذکر اقوال و اشاره‌ای که آشنایی اجمالی با آراء آن‌ها پیدا بشود سعی می‌کنیم در هر بحثی این را متعرض بشویم.

#### **خلاصه:**

پس به طور کلی ما بحثمان را با این چهار خصوصیت که ۱- تقریباً ریشه‌یابی یا بررسی تاریخی مباحث در هر مسئله ۲- تهذیب اصول و حذف بعضی مطالب غیر ضروری ۳- تغییر ساختار تا حدی که ممکن است ۴- ذکر آراء اهل سنت و اقوال آن‌ها والته منابعی که باید به آن منابع مراجع بفرمایید آن را هم در خلال این بحث‌ها عرض خواهیم کرد و تا حد مقدور ما سعی می‌کنیم إن شاء الله عمل بکنیم.

#### **بررسی سیر تاریخی علم اصول**

اما مسئله‌ای که قبل از ورود به بحث‌های مقدماتی علم اصول به نظر رسید تا حدی لازم است مطرح بشود بررسی سیر تاریخی علم اصول است، اصلاً علم اصول چه بود؟ و چه شد؟ از کجا شروع شد تا به این جا رسید، می‌دانید این بحث اگر رأساً بخواهد مورد بررسی قرار بگیرد بحث بسیار طولانی است اما ما در حد یکی دو جلسه اجمالاً متعرض این بحث می‌شویم.

#### **جهت اهمیت بحث:**

به چند دلیل این بحث اهمیت دارد. و در ابتدای بحث دو دلیل برای اهمیت این بحث ذکر می‌کنیم:

#### **دلیل اول:**

یکی این که فی نفسه آشنایی با سیر تاریخی هر علمی و توجه به تطور هر علمی به انسان یک شناختی بهتر برای ورود به آن علم می‌دهد، باز این هم از بحث‌هایی است که مستقلاً در حوزه مورد آموزش قرار نمی‌گیرد گر چه کسی ممکن است شخصاً مطالعاتی داشته باشد اما بسیار بسیار مهم است. اصلاً یک سیر تطور علوم الآن خیلی هم مرسوم است در

دنیا که هر علمی را که می‌خواهند بخوانند کنار آن علم یک آشنایی با تطورات و تحولات آن علم پیدا می‌کنند پس فی نفسه آشنایی با این تطورات برای طالب آن علم یک شناخت بهتری ایجاد می‌کند

## **دلیل دوم:**

دلیل دوم برای این که ما این مسئله را واردش می‌شویم و در حد بسیار مختصر مورد بحث قرار می‌دهیم این است که در خلال بررسی تصورات علم اصول شما با عالمان و صاحب‌نظران برجسته و منابع اصیل این علم آشنا می‌شوید من الآن گاهی می‌بینم کسی خارج می‌خواند دو سال- سه سال یا پنج سال ولی امهات کتاب‌های اصولی را نمی‌شناسد ما نمی‌خواهیم این جا کتاب‌شناسی بحث کنیم ما نمی‌خواهیم رجال و تراجم بحث کنیم اما حداقل برجستگان این فن کتابشان را باید مورد توجه قرار دهیم به هر حال ما وقتی که اسم یک کتاب مهم اصولی را می‌شنویم باید بدانیم که این کتاب اصلاً مربوط به علم اصول است خیلی بد است کسی در حوزه سالها درس بخواند اما دو تا کتاب اصولی را نشناسد و یا دو تا عالم برجسته اصولی را نشناسد پس فایده‌ی دوم این بررسی آشنایی با عالمان و بزرگان علم اصول و منابع اصیلی که این علم باید مورد عنایت قرار بگیرد چه قدیم‌اً چه جدیداً این فایده‌ی دوم یکی از راه‌های مهم عمق بخشیدن به دانش ما توجه به آثار گذشتگان است اصلاً ما به مرور باید با این کتاب‌ها مأنوس بشویم به این کتاب‌ها باید مراجعه کنیم اصلاً روش- شناسی‌ها با همین مأنوس شدن با این کتاب‌ها معلوم می‌شود خیلی‌ها هستند دارای یک نحله‌ی فکری هستند در اصول و یا در فقه و یا در کلام اما روش‌هایشان متفاوت است سبک‌شناسی و روش‌شناسی خود اندیشمندان خودش یک مسئله‌ی مهمی است حالا لازم نیست در هر بحثی شما رجوع کنید به همه‌ی این کتاب‌ها اصلاً این کار مقدور نیست ولی حداقل یک جوری باشد که در طول یک سال تحصیلی یک بار سراغ معارج بروید یک بار اصلاً الذریعه را باز کنید فهرستش را ببینید ندارید کتاب‌خانه‌ها ندارند الحمدلله الآن این سی‌دی‌ها آمده که همه‌ی این چیزها را دارد یعنی حداقل در طول این سال‌هایی که یک دوره علم اصول شما می‌خوانید حداقل کتاب‌های مهم علم اصول را از ابتداء تا به امروز حداقل هر کدام را چند باری مراجعه کرده باشید و فهرستش را نگاه کرده باشید لذا من تأکید دارم إن شاء الله این را پی‌گیری بفرمایید.

## **پیدایش و پایه‌گذار علم اصول:**

مطلب سومی که امروز می‌خواهیم عرض کنیم باز قبل از ورود به بررسی ادوار علم اصول و این را هم خیلی مختصر می‌خواهیم عبور کنیم این است که آیا پیدایش علم اصول توسط اهل سنت بوده یا شیعه این یک بحثی است که هر کدام از این نظریات طرفدارانی هم دارد.

## **نظر اول: توسط اهل سنت**

جمع زیادی عقیده دارند که پیدایش علم اصول به وسیله‌ی اهل سنت بوده این‌ها دو گروه هستند:

### **دسته اول:**

یک دسته اخباری‌ها هستند، اخباری‌ها معتقدند اساساً پیدایش علم اصول به وسیله‌ی اهل سنت بوده است روی همین مبانی فکری که اخباریین دارند که قائل هستند به این که ما برای استنباط احکام جز روایات هیچ طریق دیگری نداریم لذا ابزاری برای استنباط نیاز نداریم همین ظواهر اخبار مبنای احکام شرعی است ما محتاج چیز دیگری نیستیم مثل میرزا محمد امین استرآبادی که در واقع پایه‌گذار این مکتب فکری اخباری‌گری بود البته در بین اخباری‌ها قول افراطی و غیر

افراطی وجود دارد بعضی‌ها به این شدت قائل نیستند اما عموماً به ظواهر اخبار و روایات اعتماد می‌کنند لذا این‌ها معتقد هستند علم اصول به وسیله‌ی اهل سنت پایه‌گذاری شد آن‌ها بودند که قواعدی را برای استفاده‌ی احکام از منابع باب کردند آن‌ها بودند که پای عقل را به دایره‌ی استنباط باز کردند ما نیاز به ابزار نداریم خود مرحوم محمد امین استرآبادی معتقد است که دو عامل باعث شد پای اصول وارد شیعه بشود. ۱- غفلت ۲- تأثیر‌پذیری از علمای اهل سنت همچنین ایشان معتقد است شیخ مفید تحت تأثیر دو نفر ۱- ابن جنید ۲- ابن ابی عقیل و اعتمادی که به این دو نفر داشت پای اصول را به میان شیعه باز کرد، بعد به وسیله‌ی شاگردان شیخ مفید مثل سید مرتضی و شیخ طوسی این کم‌کم گسترش پیدا کرد ایشان می‌گویند ما نیاز به قواعد اصولی نداریم.

بعضی از اخباری‌ها معتقد هستند و اگر شیخ مفید شیخ طوسی و سید مرتضی آمدند به سراغ اصول و قواعد اصولی این‌ها اعتقادی به اصول نداشتند اصلاً نیازی نمی‌دانستند فقط برای الزام خصم آمدند به یک سری قواعد اصولی توجه پیدا کردند چون عامه و اهل سنت به قواعد اصولی اعتماد می‌کردند این‌ها آمدند برای این‌ها که آن‌ها را محکوم بکنند و الزام بکنند آن‌ها را به گفته‌های خودشان از قواعد اصولی بحث کردند بنابر این هیچ وجهی برای این مسئله نیست پس یک دسته از کسانی که معتقد هستند علم اصول به وسیله‌ی اهل سنت پایه‌گذاری شده است اخباریین هستند.

### **دسته دوم:**

دسته‌ی دومی هم هستند که این‌ها هم معتقد هستند که علم اصول به وسیله‌ی اهل سنت پایه‌گذاری شده است منتهی این دسته‌ی دوم دیگر اخباری نیستند این‌ها یک استدلال دیگری دارند برای مدعای خودشان استدلالشان این است که می‌گویند تا زمانی که ائمه (ع) در حیات بودند و در دسترس مردم بودند مردم و بزرگان و صحابه با مراجعه به ائمه سؤالات خودشان را در مورد احکام شرعی از این‌ها می‌پرسیدند نیازی به این قواعد نبود این‌ها از باب این که احتیاجی به این قواعد اصولی نبوده می‌گویند اهل سنت مقدم هستند چون معروف است که یک عده‌ای عقیده‌اشان این است که اولین کسی که در علم اصول کتاب نوشت شافعی بود رئیس یکی از مذاهب چهارگانه‌ی اهل سنت اینها می‌گویند تا زمان غیبت که ائمه بودند محتاج به این قواعد اصولی ما نبودیم با مراجعه به اهل بیت (ع) احکام را مردم می‌گرفتند و می‌پرسیدند و جوابشان را هم داشتند پس احتیاجی نبوده به اینکه این قواعد استفاده بشود با عنایت به این که نیازی به این قواعد نبوده و این نیاز بعد از زمان غیبت پیدا شده پس از نظر تاریخی این گروه معتقدند که اهل سنت مقدم بر شیعه هستند و در پیدایش علم اصول آن‌ها بر شیعه پیشی گرفتند. پس این دو گروه هر کدام به یک دلیلی معتقدند که اهل سنت پایه‌گذار علم اصول بودند

### **نظر دوم و حق: توسط شیعه**

اما در مقابل این‌ها یک نظر که نظر صائب و صحیحی هم هست این است که علم اصول به وسیله‌ی شیعه و به وسیله‌ی اصحاب ائمه پایه‌گذاری شد و حتی مقدم بر اهل سنت، ممکن است دایره‌ی احتیاج آن‌ها وسیع‌تر بوده باشد.

### **دلایل:**

وقرائن و شواهد محکمی داریم بر این که اساساً پایه‌گذار علم اصول خود اهل بیت (ع) بودند.

## اولاً:

این که در زمان خود اهل بیت توسط اصحاب اهل بیت کتاب‌هایی در زمینه‌ی علم اصول نوشته شده مقدم بر شافعی حتی مقدم بر شیانی که بعضی‌ها قائلند به این که از شافعی جلوتر بوده، اما کتاب‌هایی است که اصحاب اهل بیت در این رابطه نوشته اند که به چند نمونه اش اشاره می‌کنیم - که البته در این نوشته‌ای که خدمتتان داده شده است به بعضی از تألیفات اشاره شده است:- هشام بن حکم متوفی ۱۷۹ هجری قمری البته بعضی‌ها ۱۹۹ هم گفتند کتاب الفاظ و مباحث را نوشته‌اند یونس بن عبدالرحمن کتاب اختلاف الحدیث و مسائله را نوشته‌اند کتاب اختلاف الحدیث محمد بن ابی عمیر که از اصحاب امام کاظم (ع) بوده متوفی ۲۱۷ رساله فی اجتماع الامر و النهی فضل بن شاذان از اصحاب امام جواد (ع) یا در زمان غیبت صغری کتاب الناسخ و المنسوخ علی بن ابراهیم بن هاشم قمی و یا کتاب القیاس از عبدالله جعفر حمیری هم در زمان غیبت صغری و قبلش در بین اصحاب ائمه این‌ها نوشته شده است. در حالی که نظر مشهور اهل سنت این است که اولین کتابی که در بین اهل سنت نوشته شده است توسط شافعی است یک کتاب الرساله دارد متوفی ۲۰۴ در حالی که هشام بن حکم متوفی ۱۷۹ است و شافعی متوفی ۲۰۴ است. بعضی‌ها معتقدند اولین کتاب اصولی که نوشته شده است مال امام شافعی است ابن خلدون و سیوطی و این‌ها معتقد هستند که این مال این موقع است البته یک عده معتقدند که قبل از شافعی هم در رابطه با علم اصول کتاب نوشته شده است. مثل ابن ندیم و... در الفهرست می‌گوید که محمد بن حسن شیانی متوفای ۱۸۲ یا ۱۸۹ است کتابی دارد به نام اصول الفقه که این طبیعتاً از شافعی جلوتر است. آن‌هم چیزی حدود ۱۵ سال طبق یک نقل و حدود ۲۲ سال طبق نقل دیگر یا ابو یوسف یعقوب بن ابراهیم. به هر حال چه ابو یوسف باشد چه شیانی باشد این‌ها مقدم بر شافعی بودند. بین ۱۵ تا ۲۰ سال مقدم بر شافعی بودند. پس این که بگوییم اولین کتاب اصولی را شافعی نوشته درست نیست از خود عامه زودتر از شافعی دیگران نوشتند اما حتی اگر شیانی یا ابو یوسف را هم نگاه کنیم باز در عین حال هشام بن حکم مقدم بر این‌ها است لذا در مجموع می‌توانیم قاطعانه بگوییم که پایه‌گذاری علم اصول توسط اهل بیت علیهم‌السلام و اصحاب اهل بیت علیهم‌السلام بوده و کتاب هم در همان زمان مقدماً علی اهل السنه نوشته شده البته ممکن است در ادامه به دلایل مختلف، آن‌ها بیشتر نیازمند بودند که از علم اصول استفاده کنند اما در پیدایش آن شیعیان مقدم بودند

## ثانیاً

دلیل دوم بر اینکه ما معتقد هستیم امامیه در پیدایش علم اصول فقه مقدم بر اهل سنت هستند روایات است و بعضی روایاتی که از خود اهل بیت (ع) وارد شده است مفید این مطلب است، یعنی در بین روایاتی که از اهل بیت (ع) وارد شده است انسان به وضوح این شواهد را می‌بیند (علینا القاء الاصول و علیکم التفریع) ما اصول را به شما القاء می‌کنیم و تفریع با شما، روایات دیگری هم است از ائمه که می‌تواند در این جهت مورد توجه قرار بگیرد..

**بحث جلسه آینده:** بیان سیر تاریخی و ادوار علم اصول